



آریاناها فینگتن

آمریکای جهان سوم

مترجم: محمدا مین جندقیان بیدگی



سرشناسه: هفینگتون، آریانا استاسینوپولوس، ۱۹۵۰-م.

Huffington, Arianna Stassinopoulos, 1950-

عنوان و نام پدیدآورنده: آمریکای جهان سوم / آریانا هافینگتون؛ مترجم محمدامین جندقیان بیدگلی؛ ویراستار محمود گیلک.

مشخصات نشر: قم: کتابستان معرفت، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۲۸۵ ص. ۲۱/۵×۱۴/۵ س. م.

شابک: ۹۶۴-۷۸۰۸-۲۳-۰

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Third World America : how our politicians are abandoning the

middle class and betraying the American dream, c2011

یادداشت: کتاب حاضر نخستین بار با همین عنوان با ترجمه اسماء اسدی پور و رویا جبرائیلی توسط انتشارات خبرگزاری فارس، معاونت آموزش و پژوهش، اداره کل پژوهش در سال ۱۳۹۵ منتشر شده است.

موضوع: ایالات متحده -- سیاست اقتصادی -- ۲۰۰۹ م.

موضوع: United States -- Economic policy -- 2009

موضوع: ایالات متحده -- اوضاع اقتصادی -- ۲۰۰۹ م.

موضوع: United States -- Economic conditions -- 2009

موضوع: ایالات متحده -- سیاست اجتماعی -- ۱۹۹۳ م.

موضوع: United States -- Social policy -- 1993

موضوع: ایالات متحده -- سیاست و حکومت -- ۲۰۰۹ م.

موضوع: United States -- Politics and government -- 2009

شناسه افزوده: جندقیان بیدگلی، محمدامین، ۱۳۷۷-، مترجم

شناسه افزوده: یاسینی، الهام السادات، ۱۳۶۷-، مترجم

رده بندی کنگره: HC۱۰۶/۸۴

رده بندی دیویی: ۳۳۰/۹۷۳

شماره کتابشناسی ملی: ۸۶۵۵۴۱۳



عنوان: امریکائی جهان سوم

ناشر: کتابستان معرفت

نویسنده: آریانا هافینگتن

دبیر ترجمه: الهام سادات یاسینی

مترجم: محمدامین جندقیان بیدگلی

ویراستار: محمود گیلک

طراح جلد و صفحه‌آرا: حامد عطائی فرزانه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۸۰۸-۲۳-۰

چاپ: اول ۱۴۰۱

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: بوستان کتاب

کتابستان تهران: خیابان انقلاب، خیابان لبافی‌نژاد، بین منبری جاوید و ۱۲ فروردین، پلاک ۱۹۱

تلفن: ۶۶۹۶۲۹۵۹ - ۶۶۹۶۲۹۶۰

کتابستان قم: خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه چهارم، پلاک ۴۲۵

تلفن: ۳۱۰۷۴-۰۲۵ / همراه: ۰۹۱۲۶۳۶۶۹۶۲

پایگاه اینترنتی: www.Ketabestan.net

اینستاگرام: Ketabestan.ir

حقوق چاپ و نشر برای انتشارات کتابستان معرفت محفوظ است.

فهرست



۷	 مقدمه
۱۱	 فصل یک: آمریکای جهان سوم
۴۹	 فصل دو: کابوس در مین استریت
۱۰۱	 فصل سه: آمریکا، ویرانه زیبا
۱۳۳	 فصل چهار: چه کسی رؤیای آمریکایی را کشت؟
۱۷۱	 فصل پنج: خودمان را از جهان سوم پیش رو نجات دهیم
۲۴۵	 یادداشت‌ها



مقدمه

یادم می‌آید جوان‌تر که بودم، در آتن، هر روز هنگام رفتن به مدرسه، از کنار مجسمه رئیس‌جمهور ترومن رد می‌شدم. این مجسمه یادآور کشوری خارق‌العاده بود، کشوری که «طرح مارشال»^۱ را در کارنامه خود داشت.

هر فردی در یونان یا خودش برای رسیدن به رؤیاهایش به آمریکا رفته بود یا مثل خانواده من، دوستی داشت که این کار را کرده بود. این اصطلاحی بود که همه آن را با آمریکا هم معنا می‌دانستند: «زندگی بهتر». کشوری که می‌توانستید در آن سخت کار کنید، درآمد داشته باشید و حتی مقداری از درآمد خود را برای خانواده‌تان بفرستید. همین. زندگی بهتر.

شانزده ساله که بودم، در طرحی به نام «تجربه زندگی خارجی» ثبت‌نام کردم و به آمریکا آمدم. کل تابستان را در شهری به نام یورک،^۲ واقع در پنسیلوانیا، گذراندم. با چهار خانواده مختلف زندگی کردم. بعد از آن، دوباره به آتن بازگشتم و از آنجا هم به کمبریج لندن رفتم، اما بخشی از وجودم را در آمریکا جا گذاشتم.

وقتی در سال ۱۹۸۰ دوباره به آمریکا برگشتم، مطمئن بودم که این بار، همیشه در آنجا خواهم ماند. الان، سی سال گذشته و هنوز هم که هنوز است، زندگی در این کشور را با زندگی هیچ کشوری عوض نمی‌کنم. در آن زمان، یکی از ویژگی‌هایی که

۱. طرح «مارشال» موفق‌ترین سیاست خارجی کشور آمریکاست، که هم آمریکا و هم بیشتر کشورهای اروپایی از آن سود بردند.

باعث شد عاشق این کشور شوم، خوش بینی مردمش بود. در واقع، این ویژگی با روحیات یونانی من بسیار سازگار بود: ملاقات زوربای یونانی^۱ و روحیات آمریکایی. لئوئیجی بارزینی^۲، روزنامه نگار ایتالیایی، می نویسد: «آمریکا به شدت خوش بین است، سرشار از احساسات است و بخشنده زیادی دارد... آمریکا از همان ابتدا، نیرویی روحانی داشت، که ملتش را جلو می راند.» (۱) تنها زیان این خوش بینی این است که گاهی، آن قدر مانع دیدن حقیقت اتفاق ها می شود که کار از کار می گذرد. در سال های اخیر، افشای حقایق مسیری که کشورمان در آن قرار گرفته، مرا ناراحت کرده است، همان مسیری که می دانستم اگر اصلاحش نکنیم، فاجعه به بار خواهد آورد. دلم می خواست باور کنم که مثل گذشته، همه چیز درست خواهد شد، اما این حقایق سرسخت گوشتم را کر کردند و اخطارها روی هم انباشته شدند. از کاری که باید می کردم، اطمینانی نداشتم؛ آیا باید مثل کاساندرا^۳ می شدم یا به خوش بینی ای که از آمریکا و یونان به ارث برده بودم، متوسل می شدم و با خودم گمان می کردم که همه این ها فقط دست اندازی در مسیر «اتحادی کامل تر» هستند؟ کاساندرا بودن آسان نیست، اما یادتان نرود که حرف های کاساندرا درست از آب در آمد. ترونی ها نیز، که در انکار و خوش بینی مطلق به سر می بردند، سر از قبرستان در آوردند.

آری. به کشور شکوه مندم نگاه می کنم و می بینم که هنوز هم کشوری جهان سومی نیست، اما در مسیر جهان سومی شدن قرار گرفته است. این ترس بسیاری از بیکارها و برخی از کارمندان آمریکایی است، افرادی که نگران آینده خود و فرزندانشان هستند. هدفم از نوشتن این کتاب این است که زنگ خطر را به صدا در بیاورم، تا هرگز به «آمریکای جهان سوم» تبدیل نشویم.

چرچیل همیشه می گفت: «می توانیم از آمریکا این انتظار را داشته باشیم که

۱. زوربای یونانی نام رمانی معروف اثر کازانتزاکیس است.

2. Luigi Barzini

۳. کاساندرا در اسطوره یونان، دختری بود که خدایان توانایی پیشگویی را به او داده بودند، اما کسی حرفش را باور نمی کرد.

هروقت همهٔ راه‌های ممکن بسته شد، انتخاب درست را انجام دهد.» (۲) خب، اکثر راه‌های ممکن بسته شده‌اند. برای میلیون‌ها آمریکایی که بی‌کار یا کم‌کارند، برای کسانی که خانه‌شان مصادره شده یا اعلام ورشکستگی کرده‌اند و نمی‌توانند بدهی‌های اعتباری‌شان را بپردازند، تجربه‌ای دردناک رقم خورده است. وقت آن رسیده که کار درست را انجام دهیم.

کتاب با متنی خوش‌بینانه به پایان خواهد رسید. فصل آخر دربارهٔ کارهای درستی است که در اطرافمان انجام می‌شود. به‌رغم حرص‌و‌آز و بی‌مروتی رهبران تجاری و سیاسی و بی‌توجهی آن‌ها به منافع عمومی، من سرانجام از ترحم و همدلی ناشناختهٔ آمریکایی‌ها و همچنین، مقاومت و خلاقیتی که در آن‌ها می‌بینم، دل‌گرم می‌شوم، هرجا که باشند، تغییر این کشور به همت همهٔ شهروندان آمریکا نیاز دارد، شهروندانی که باید برای خودشان، خانواده‌هایشان و جامعه‌شان به پا خیزند، و هم خواستار تغییر باشند و هم خودشان تغییر کنند. این وظیفهٔ همهٔ ماست که رؤیای آمریکایی را برای نسل‌های آینده زنده نگه داریم.